



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۱۷

نورمحمد غفوری

نگاهی شتابنده بر ماجرای زنان جبرئیل هرات؛

میان احساسات، واقعیتها و ضرورت یک بدیل ملی

رویداد زنان جبرئیل هرات در روزهای اخیر واکنشهای گستردهای را در میان افکار عمومی افغانستان برانگیخت. برخی این حرکت را نشانه‌ای از مقاومت مدنی و اعتراض مشروع دانستند و برخی دیگر آن را اقدامی شتابزده و فاقد زمینه‌های لازم برای ایجاد تغییرات بنیادی در کشور ارزیابی کردند. آنچه مسلم است، اینگونه تحرکات در فضای پیچیده سیاسی افغانستان نمیتواند جدا از رقابتهای سیاسی، منافع گروهی و تلاش بازیگران مختلف داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گیرد.

از دید بسیاری از ناظران، ماجرای جبرئیل هرات بیش از آنکه یک حرکت سازمانیافته، سراسری و مبتنی بر یک برنامه روشن سیاسی باشد، به رویدادی مقطعی شباهت داشت که زمینه بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی از آن را برای حلقه‌های مختلف مخالف حاکمیت کنونی فراهم ساخت. در چنین شرایطی معمولاً گروههایی که خود در میدان حضور ندارند و هزینه‌های نمیدارند، میکوشند از احساسات و نارضایتیهای مردم برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش بهره‌برداری کنند.

در این میان، شماری از چهره‌های وابسته به نظام جمهوری بیستساله که امروز در بیرون از کشور زندگی میکنند، تلاش دارند هر حرکت اعتراضی را نشانه‌ای از نزدیکی بودن تحول سیاسی در افغانستان جلوه دهند. این در حالی است که بخش بزرگی از این افراد همراه با خانواده‌های خود در کشورهای امن و مرفه زندگی میکنند و هزینه اصلی هرگونه بیثباتی، تنش و رویارویی احتمالی را مردم داخل افغانستان میپردازند. از همین رو، هرگونه تشویق مردم به اقدامات پرخطر و غیرمحاسبه‌شده باید با احساس مسئولیت اخلاقی و سیاسی همراه باشد.

واقعیت این است که تغییرات بزرگ سیاسی در هیچ جامعه‌ای صرفاً از طریق حرکت‌های پراکنده، محدود و فاقد پشتوانه سازمانی به نتیجه نمیرسد. افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست. تا زمانی که یک بدیل سیاسی منسجم، دارای برنامه روشن، ساختار تشکیلاتی مشخص و پایگاه اجتماعی گسترده ملی شکل نگیرد، انتظار تحول اساسی از حرکت‌های موردی و نقطه‌ای چندان واقع‌بینانه نخواهد بود.

همچنین باید پذیرفت که شرایط کنونی افغانستان هنوز بستر لازم را برای یک خیزش فراگیر مردمی فراهم نکرده است. تحولات سیاسی زمانی به نتیجه میرسند که اکثریت جامعه ضرورت تغییر را احساس کند، افکار عمومی در جهت یک هدف روشن بسیج شود و نیروهای سیاسی، اجتماعی و مدنی بتوانند در قالب یک اجماع ملی و سازمانیافته عمل نمایند. بدون فراهم شدن این مقدمات، اقدامات پراکنده هرچند ممکن است بازتاب رسانهای گسترده پیدا کند، اما الزاماً به نتایج سیاسی مورد انتظار منجر نخواهد شد.

تجربه‌های تاریخی افغانستان نیز نشان داده است که هیچ تحول پایدار و فراگیری بدون حضور و مشارکت همزمان زنان و مردان، نخبگان سیاسی، نیروهای اجتماعی و افشار مختلف جامعه شکل نمیگیرد. از همین رو، هر بدیل سیاسی مؤثر باید فراگیر، فراقومی، ملی و متکی بر ظرفیتهای درونی جامعه افغانستان باشد؛ نه محصول هیجان‌انگیز و زودگذر، شعارهای احساسی و یا امید بستن به تحرکات مقطعی.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بنابراین، ماجرای زنان جبرئیل هرات را میتوان فرصتی برای تأمل بیشتر در مورد واقعتهای سیاسی افغانستان دانست. تفاوت میان آرزو و واقعیت، میان خواست تغییر و امکان تحقق آن، موضوعی است که نباید از نظر دور بماند. مردم افغانستان بیش از هر زمان دیگر به ثبات، امنیت و یک چشمانداز روشن برای آینده نیاز دارند. هر اقدامی که بدون سنجش دقیق شرایط عینی جامعه و توازن نیروهای موجود صورت گیرد، ممکن است به جای تأمین منافع مردم، هزینهها و دشواریهای بیشتری را بر آنان تحمیل کند.

امروز نیاز اساسی افغانستان نه ماجراجوییهای مقطعی و حرکتیهای پراکنده قومگرایانه، بلکه شکلگیری یک بدیل ملی، مسئولانه و سازمانیافته است؛ بدیلی که بتواند با مشارکت زنان و مردان، خواستههای واقعی مردم را نمایندگی کند، اعتماد عمومی را به دست آورد و مسیر تغییرات پایدار و مسئولانه را برای آینده کشور هموار سازد.

15.06.2026